SADAR DIWANI ADALAT

(Civil Appellate Jurisdiction.)

(9)

FR000109

Appeal No. 111 of 1832

(From the District of ———)

Chowdhury Sudarsan Nisankha Ray Mahapatra Appellant(s)

versus

Chowdhury Bimbadhar Nisankha Ray Mahapatra Respondent(s)

PART I.

(To be preserved perpetually.)

DECIDED ON 5. 12. 1833

Office Note :—

111/1832-01

[P. H. C. SCH. III—3.]

S. D. Adalat

~~In the High Court of Judicature at Patna.~~

TABLE OF CONTENTS.

Appeal No. 111 *of* ~~194~~ 1832

Chawdhury Sudarsan Nisankha Ray Mahapatra *Appellant,*

versus

Chawdhury Bimbadhar Nisankha Ray Mahapatra & anr *Respondent.*

Serial No. of Paper.	DESCRIPTION.	Pages.
	Order-sheet	
	Remand order	
	Finding of the Lower Court upon remand	
	Judgment of the High Court	
1	Decree of the High Court	1
	Memorandum of Appeal	
	Lower Court Judgment and Decree	
	Cross-objection	
	Award of arbitrators or petitions of Compromise and Court's permission thereto.	
	Paper-books	

Signature of Officer of Court. [signature] 13.6.41

Date ______

Compared and found correct.

Record-keeper.

K. V. Press, Patna.—J. 66H. 10.000—27-9-40.

111/1832-02

Ve Brumman

111/1832-03A

در عدالت دیوانی صدر مقام کلکته

نمبر ۱۱۱ سنه ۱۸۳۳

(1)

نمبت تاریخ پنجم ماه دسمبر سنه ۱۸۳۳ع مطابق بیست و یکم ماه اگهن سنه ۱۲۴۰ بنگله روز پنجشنبه بنشست ولیم براولی صاحب حاکم عدالت مذکور

چودهری سوورن سنگه پهاپاٹر — اپیلانٹ

چودهری بهاگیرته پهاپاٹر و چودهری سدانند سنگه پهاپاٹر — رسپاندینٹان

مقدمه اینکه رسپاندینٹان سابق مدعیان بدعوی مداخلت رقم سنه ۱۲۳۹ تعلقه کوبال پور علاقه پرگنه ... و احکام شدن نام خودها

نسبت مبلغ مذکور بتعداد مبلغ ۳ هزار و یکصد و هفت روپیه ده آنه دو گنده جمع صدر آن بنام اپیلانٹ ... سابق علیها تاریخ سی ام

ماه اپریل سنه ۱۸۲۹ع بعدالت ضلع ... مدعی اظهار نالش کردند که ... زمینداری مواضعات کوبال پور وغیره

بنجاه ... تقسیم یافته ... و ... فرزندان ... وفات یافت ...

اجرای مواضعات مذکوره ... داخل ... زمینداری ... مدعیان ...

... مواضعات ... نمودند ... باتفاق ...

... مواضعات ... بوده ...

111/1832-03A

در عدالت دیوانی صدر مقام کلکته

(1)

نمبر ۱۱۱ سنه ۱۸۳۲

بتاریخ پنجم ماه دسمبر سنه ۱۸۳۳ع مطابق بیست و یکم ماه اگهن سنه ۱۲۴۰ بنگله بروز پنجشنبه بنشست ولیم برد صاحب حاکم عدالت مذکور که

اپیلانت

چودهری سودرسن سنگه [illegible]

رسپاندنتان

چودهری [illegible] سنگه [illegible] و چودهری سدا [illegible] سنگه [illegible]

مقدمه اینکه رسپاندنتان سابق مدعیان بدعوی مداخلت رقم [illegible] برگنه [illegible] ناخوداها

نسبت [illegible] مبلغ سه هزار و [illegible] صد و هفت روپیه [illegible] صدر [illegible] عالیه [illegible] تاریخ [illegible] ماه

[illegible] سنه ۱۸۲۹ع [illegible] ضلع [illegible] اظهار [illegible] [illegible] زمیندار [illegible] مواضعات [illegible] و غیره

[illegible] [illegible] ثابت [illegible] مصر [illegible]

اجبار [illegible] مواضعات مذکوره [illegible] خود [illegible] سنگه [illegible] سنگه [illegible] مصر [illegible] مصر و [illegible]

[illegible] مصر [illegible] زمیندار [illegible] مواضعات [illegible] ترکه [illegible] سنگه باتفاق [illegible]

[illegible] مصر [illegible] زمیندار [illegible] مواضعات [illegible] قابض بوده [illegible] سنگه [illegible] مصر [illegible] سنگه [illegible]

Cuttack

دکوبند مصر پدر پسر اند ساکنه اهالی چهار پسر خود را و زینه دیر سوام مصر مذکور زکوی اهراج پسر خود به اسطعام اچهو مصر و مهکاری اهراج و غیرکان برادران

گذاشته فوت کردند و زان بعد فیما بین پدر و اعمام مدعیان و کوئی اهراج و غیره وارثان ریکونا تهه مصر لی اتفاقی در میان آمده آنها

[illegible] شته اعلی منجمله زمینداری مواضعات مذکور که کواپ پور و باباکانون و غیره است و هفت موضع حسب تفصیل ذیل عرضی استغاثه درباره تعلقه مسمّم

کواپ پور موسوم است بوجه حصص هشت آنه سنگر ساکنه را فرجد مدعیان و مواضعات باقی پور و مهکی پور و غیره که نسبت و چهار موضع که به تعلقه نادن پور

III/1832-04B

مشهور است و در وجه حصه هشت آنه ریکونا تهه مصر مذکور فیما بین خود با تقسیم کرده گرفته نام است ساکنه اهالی کلان مدعیان نسبت مواضعات رقم هشت آنه

حصه فرجد مدعیان نام اچهو مصر و مهکاری اهراج الیست رقم هشت آنه نادن پور و غیره که نسبت و چهار موضع حصه ریکونا تهه مصر مذکور بکار منتج کرد این جداگانه

پدران قابض و مالک اهر کار بودند که گوبند رام عامل پرگنه مذکور منجمله مواری پنجاه و یک موضع زمینداری مذکور که شش پور و غیره زمینداری آنها

مقبوضه بهادر سانور او غیره که زمینداران پرگنه مذکور جبراً مداخلت ساختند پدر و اعمام مدعیان و دیگران از ابتدا حالت و نیز سکوت ورزیده

چهو بهوج پسر اکبر الست ساکنه اینجا خضر خویش است ساکنه عم کلان مدعیان مسند در مصر و سوکر مصر و مهابک مصر پسر اچهو را و سرسی مصر پسر الیس مصر

خود استطاعی هکبر دهر مصر و گوبند مصر پدر امدعیان وارثان گذاشته وفات یافتند بعد از آن پدر امدعیان بالاتفاق سکونی اهراج

و ساکنه اهراج وارثان هر سوام اهراج و غیره و بهادر سانور او غیره دیگر زمینداران پرگنه مذکور ملکیت خود ها را از حضور حکام

بکوجی بوسیله حاصلات به نسبت زمینداری مواضعات کواپ پور و غیره که نسبت و هفت موضع نام هکرو هر ساکنه را در نسبت تعلقه نادن پور

[illegible] نسبت [illegible] نام بهادر سانور او غیره بذریعه مسند درخواست کرده بالاتفاق و سرکار مذکور

مصطفای السر مصر و غیره برادر زادگان تا سنه ۱۲۱۴ عملی بر زمینداری مواضعات مذکور در حبالت و قابض بودند الا

زمینداری تعلقه کوپاپ پور مرقومه و تعلقات بادن پور و روشن پور بعلت باقی مالگذاری سرکار نیلام گردیده و تعلقات

کوپاپ پور زمینداری موروثی مدعیان و تعلقه بادن پور زمینداری موروثی و مقبوضه

کوپی بهراج و سکنه بهراج و غیره که کوساس و تعلقه روشن پور بخرید سرکار و پس ازان باعث نشدن مهر راه مالگذاری از

طرف بوده که کوس ... تعلقه کوپاپ پور مذکور را بنیلام شدن بقیمت یک ... روپیه بخرید سرکار در آمد و من بعد ماه جیت سنه ۱۲۱۶ عملی کو بند مصر

سدانند سکنه مدعی الیه خود را مصطفای ... سکنه برادر خود و السر مصر گذاشته فوت کرده و بماه اساره سنه الیه مطابق ماه جولای سنه ۱۸۰۹

حسب الحکم حضور نواب گورنر جنرل بهادر تعلقه کوپاپ پور مذکور باسمی ... سکنه ... مدعیان و تعلقه بادن پور ... کوپی بهراج

از سرکار عنایت گردید بر وفق الحکم ... مذکور مصطفای سدانند سکنه مدعی و السر مصر قابض زمینداری مذکور شدن بماه ساون

سنه ۱۲۲۵ عملی همان ... سکنه ... مسمی سودرس سکنه برادر کلان مدعی ... سدانند سکنه مدعی

والسر مصر مذکور ورثه گذاشته فوت نموده که مدعیان و سودرس سکنه ... السر مصر بالاتفاق و احباب ... زمینداری

مرقومه در حبالت ماندند و نام سودرس سکنه ... زمینداری تعلقه مرقومه ... کاغذ ... سرکار اندراج یافت که سودرس شدن

و با سو مصر ... مدعیان و السر مصر ... مستور امورات اصول و تحصیل زمینداری و خانه داری ... انجام داده تا ... خواهد نمود

111/1832-05C

در صورت رودادن نفاق فیمابین آنها تقسیم زمینداری و اندراج نام بعمل خواهد آمد پس از ان بماه کاتک سنه ۱۲۴۹ عملی

ماسو مظهر پسر سودرسن سنگه که لاولد وفات یافت و مدعیان و سودرسن سنگه و اکبر مظهر مذکوران باتفاق و همطاعی منصرم امورات

تردد و ابار و وصول و تحصیل مالگذاری و نیز کشت نفع و نقصان زمینداری خانه واری و قرضه مهاجنان ماندند من بعد بماه اگهن سنه ۱۲۴۳ عملی

سودرسن سنگه مذکور باوجود نعوض مدعیان قبالجات مواضع مزاین بارن و برابک مشموله تعلقه مذکوره بهمین مبلغ یکهزار روپیه

بحق شری صاحب جیسر نام مندرو مهر کرنوشته داده مدعیان را نسبت حقوق زمینداری موضع مزاین بارن که مقصور مدعی

و موضع برابک که بطریق اجاره از سنه ۱۲۳۶ عملی بدخالت او بوده و فات یافته بدستور قابض و دخیلکار ماندند که سودرسن سنگه را

مذکور مستعد اخراج مواضع مذکوره از دخل مدعیان گردید و سادهو سنگه را مدعی ساخته بتاریخ پانزدهم ماه نومبر سنه ۱۸۲۹ عیسوی

قطعه درخواست مشتمل بود زمینداری مرقومه مرکه بطرد سنگه را بجدومش و بودن رقم نصف آن حصه او و اسمدابر اخراج نام مدعیان

سررشته کلکتری و غیره مراتب گذرانید اخراالامر سودرسن سنگه مذکور بذریعه درخواست نام مندرو مهر کر مذکور بابت اخراج نام

نسبت مواضع مذبور به سررشته کلکتری مندرج و ادراج ابراق قابض کردانید و قطعه جواب درخواست سادهو سنگه

مشمول دست بخاندان دربارهای تقسیم زمینداری و غیره مراتب بکلکتری گذرانید و برطبق آن بسبب مدعی مذکور حکم

از کلکتری صادر نشد و بدازانجا که زمینداری مذکوره ملکیت موروثی و مقبوضه مدعیان و سودرسن سنگه و اکبر مظهر است و دارا

[illegible] سنگه را بمجرد جاری بودن [illegible] نسبت [illegible] زمینداری مرقومه که از [illegible] ساخت

تفریق الطعام مستند ونسبت زمینداری مذکور که هیچ جفت نمیدارند وبحجابه موازی است ودر نسبت مواضع متعلقه کوپال بود

رقم ده از سنبر ده کشن دمال گودی بابت کرانت حصه در حق چودهری مهابار سنگهه را ورقم یخ انتشن کشن دم گوده

در کرانت حصه در حق مسد احمد سنگهه را دباقی همانقدر حصه و حق سود درشن سنگهه را والس مصر ست وسود درشن مذکور

عدیان ناحق ازان بیدخل ساختند وبنور مدعیان با اینها هم طعام وهم مقام است بنابران مستغیث وامیدوار انصاف فقط چودهری سود درشن سنگهه را

111/1832-06D

مهابار نکی از مدعا علیهما جواب باکفاز تجویز تقسیم شدن زمینداری مذکور فیما بین ورثه وخلاصه اظهار اینکه دهرادو مهر سنگهه مهابار موروث اعلای

طرفین زمینداری بنجاه ویک موضع حسب سند حصه بعضی مدعیان از چودهری سنگهه مهابار پدر خود با بلا شرکت دیگری بران قابض بعده بتمام

نبیان بابت خاندان ونبود ونهی مصر رود با مصر دو پسر خود قدری اراضی ومال منقوله برای پرورشی پسر خورد وله پسر کلان بالک ان وارد است

زمینداری وما مکسوبه ومقبوضه خود کرد انتی فوت کرد وبرطبق آن دهی مصر پسر کلان متوفی مذکور بر وروثت زمینداری وغیره

شد که پدر بلا شرکت برادر حیات قابض وبخطاب چودهری و سنگهه را مهابار مخاطب کردید بلد مهر مصر در انسی مصر دو پسر مصر ان را

گذاشته وفات یافت دبلد مهر مصر پسر کلان لقب بلقب مذکور گردید بی شرکت دیگری بر متروکات پدری قابض گشته

قدری قدری زمین ومالی وکاو برای پرورش برادران به برادران داده اینها را از خود تفریق الطعام ولوکنانهه مصر پسر خود را

وارث گذاشته فوت ساخت ولوکنانهه مذکور خود را بخطاب چودهری و سنگهه را مهابار مخاطب کردانید بلا مشارکت اعمام خود مسلم

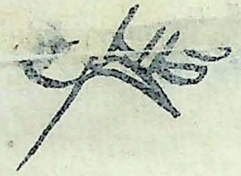

زمینداری و اموال موروثی خدمات کرده این سرکار مصر و رکنو نایبه مصر در سمت مصر و برسوم مقرر و نشر مصر پسران را گذاشته حلقت نمود

و سرکار مصر حسب دستور خاندان نجابت مرقوم مخاطب و بر زمینداری متروکه پدری قابض گردید برادران خود را قدری قدری دست ارا ضی

و غیره دلمه آنها را از خود بتفریق الطعام گردانید و شاه مند مصر بحضور پدر را وارث گذاشته فوت نمود و شاه مند مذکور پسر ان را بحکومت گردید

خود نایب حقوق حرمت شکسته آنها با تمرد خدمات کار حلقه متروکه پدر بلا شرکت اعمام خود نشین گردید و در این اثنا که تحدید سند پر راجه ملوکه کیکت با سرکار

مرهته بغاوت ورزید مالگذاری سرکار را وا گذرد و شومیت صوبه دار عجالت جانب مرهته با فوج تنبیه تاخت آورده راجه مذکور

رو بفرار نهاد و صوبه دار مذکور سا تعبیه نامی برادر اعلی ملوه مذکور را قایم گردانید مراجعت نمود و پس از چندی کاره تا بان بهیدت

مذکور هم با صوبه دار مذکور بغاوت ورزید و جمع زمینداران گرد نواح را با اختیار خود در زر خزانه از آنها معوض وصول در اولاد مصر فان

گردید و حسب عرض صوبه دار حکم گرفتاری شان صادر شد و غیره باغیان از حضور مهاراجه بولاوجی بهوسله بنام مهواتی بهیدت صوبه دار

که سجای شوم بهیت مرقوم مقرر شده بود صادر گردید و صوبه دار مرقوم بجمعیت عساکر کثیر بجانب هر که ان پسر نور ش نمود جمع زمینداران

پرگنات الیسر و غیره که درا بنجا رسید الماس موجود کردند الکاه بهیکاری مصر و کوبی مصر برادر ایم چندی بهات شد که رانی و صوبه دار مذکور رضا دادند بعنایات رسید

مهیا گردانیده پس از گرفتاری باغیان متوجه شدند و شاه مانده و چند رسیکه داس و چند بیب داس کارکشتگان و بهالک چند

کنند ایبت را گرفتار کنانیده داوند که صوبه دار مذکور رسوا است ماتید و دیگران را بدار عدم رسانیده کشته شدند پسر راجه کی سابق او

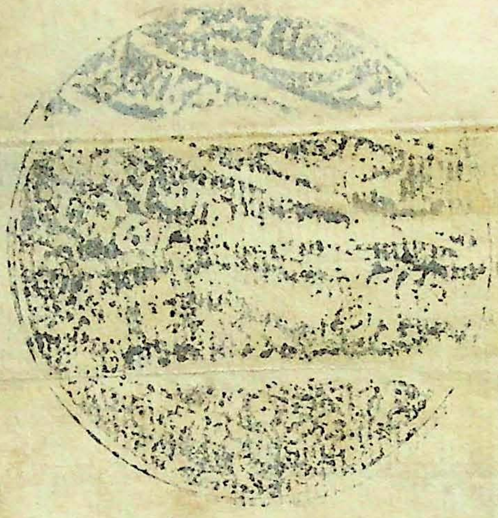

قایم نمود و بلحاظ محبت و جانفشانی بهکاری مصر و کوبی مصر حسب الحکم مهاراجه موصوف منجمله نجابیگم موضع زمینداری مذکور موازی

111/1832-07E

نسبت و چهار موضع مع خط اسراج بانها عطا کرده باقی نسبت و هفت موضع را بجنس تا ننده مسکنه را امورت مدعا علیه بحال داشته الحال ٩

بازگشت و بر طبق آن تا ننده مذکور بر موازی نسبت و هفت موضع قابض گردید هم مسمیان بهت مصر و سرسی مصر و هکر مصر و گوبند مصر

پسران خود را ذریعه لذات نفوذ کرده است مصر پسر کلانش مطابق دستور خاندان نام خود بلقب خود دیوی و مسکنه را مهاراج بدر هر بدر مندرج

گردانید بر بر و نسبت موازی و هفت موضع و غیره کامات متروکه پدری بلا شرکت برادران خود حبلک گردید و جنور سوم پسر کلانش رو بر و پدر زوجه خود را

حامله گذاشته وفات یافت و بعد چند روز مسمیان مهندر مصر و بها مصر و بر مصر هم لاولد وفات یافتند و گوبند رام عامل حاضر مرحمت

زر خزانه زمینداری ربعه دیگر زمینداریهای پرگنه مذکور لغایت سنه ۱۱۸۴ عملی وصول نموده در سنه ۱۱۸۵ عملی باظهار باقی [illegible] قباله زمینداری متنازعه

از دست ایشان و قباله نسبت و چهار موضع از گوبی اسراج و بهکاری اسراج مرقومان و قبالجات دیگر زمینداران دیگر پرگنه مذکور و کچهات دیگر چهار

بنام ... پسر خورد بوسابین کرفته ... عرصه هفت سال قابض ماند اخر الامر بنظر انتهمه مراتب مهاراجه رگوجی بهو سله گوبند رام

مذکور از عهده عهده داری معزول گردید و زمینداری متنازعه و غیره بدستور سابق بود و سرکار ماند پس از آن در سنه ۱۲ عملی حکم بحالی

جمیع زمینداران ابر زمینداری انهار ارشکاه مهاراجه موصوف بنام الکاجی دیوان صوبه دار صادر شد و نایب مذکور بر مدعا علیه را لایق کذار

انگاشته او را بر زمینداری متنازعه قایم نموده بود که گوسائین عهده دار ایام بر مدعا علیه نسبت زمینداری متنازعه بسر رشته حمو مندرج کرده

زمینداری بدستور سابق بود سرکار گذاشته لغایت سنه ۱۲۰۹ عملی زر خزانه از رعایا و در سنه ۱۲۱۱ عملی از جانب ... عهده دار

خزانه زمینداری متنازعه از طرف سرکار بر هنه کمپنی بهادر وصول گشت و بعد از آن در سنه ۱۲۱۳ فصلی حسب بند و بست سرکار پدر مدعا علیه

بحضور صاحب کلکتر حاضر شده قبولیت و اخذ نمود بر زمینداری متنازعه دخیل کردید و بعد در سنه ۱۲۱۴ فصلی بعلت باقی داری پدر مدعا علیه

زمینداری متنازعه نیلام شد و بعده گرکوسامی خرید نموده دخیل و قبض کردید و در سنه ۱۲۱۵ فصلی باز نیلام شد و بخرید سرکار در آمد که

تا غایت سنه ۱۲۱۶ فصلی بخاص تحصیل سرکار ماند و در سنه ۱۲۱۷ فصلی صاحب کمشنر زمینداری متنازعه را به پدر مدعا علیه مرحمت فرمودند

و بر طبق آن پدر مدعا علیه بر زمینداری متنازعه دخیل کردید بنابر عدم حقیت مدعی نسبت بر زمینداری متنازعه حسب دستور خاندانی برای برادر

اوسط مدعی موضع [illegible] مشموله زمینداری مرقومه از [illegible] مالکیت بنام مدعی خرید کرده از آنکه جمع مع [illegible] نقد و عوض آن بمدعی داده در سنه ۱۲۳۵ فصلی

111/1832-08F

وفات یافت و مدعا علیه در سنه ۱۲۳۶ فصلی مطابق دستور خاندان قطعه درخواست بنابر داخل و خارج نام به نسبت زمینداری متنازعه بحضور صاحب کلکتر گذرانید و صاحب کلکتر

بس از اجرای اشتهار معمول نام مدعا علیه را بجای نام پدرش در سررشته کلکتری داخل کردند و بر طبق آن مدعا علیه بلاشرکت دیگری بر زمینداری متنازعه تا حال

مالکدار سرکار و دخیل و قابض است پس در حالیکه از وقت [illegible] زمینداری متنازعه مابین الورثه تقسیم نگردیده [illegible] چگونه

بر خلاف دستور و نیست قانون [illegible] زمینداری متنازعه قابل تقسیم می تواند گردید بلکه مدعیان تا که [illegible] مدعا علیه خواهند ماند خوراک و پوشاک

از مدعا علیه وابسته شدن تفریق الطعام [illegible] مدعی با حصار مقدمی موضع مذکور [illegible] مدعی [illegible] بقدر مناسب خواهند یافت علاوه آنکه

اگر [illegible] برادری می باشند پس بهر صورت موازی بیست و چهار موضع نمی باشند بلکه حصه مساوی

می‌یافتند و جمع هر دو قسمت برابر میکردید و آنکه اظهار مدعیان در باره مزاحمت آورده اند نسبت بسبع مواضع نزد این بار و هر یک صد اتفاقی

میداشت تا آنکه مدعیان حسین [illegible] قباله [illegible] درخواست مزاحمت میکردانیدند و با مراتب آگاه گذرانیدند فقط مسند و هر مدعا علیه بد جواب

سود درس که مدعا علیه جواب بتایید جواب سود درس مدعا علیه مذکور واضح است که مدعا علیه مواضع نزد این بار و هر یک مشتمل متعلقه مبارعه

بمقابله مدعیان از جو [illegible] سود درس که انها بار خرید کرده از قباله [illegible] صاحب [illegible] گرفته نام خود ساخت [illegible] مرقوم

لسر [illegible] نوبت [illegible] آزادی باگذاری سرکار بهر هر موضع قابض و دخیل کاری و با مراتب و اندراج [illegible] فقط مدعیان

جواب الجواب بتایید عرض استغاثه و انکار از مراتب نبودن دستور تقسیم زمینداری مبارعه در میان وارثان در خاندان [illegible] حسین

محروم ماندن کسی از وراثت و وارثان بزرگان فریقین از حصه زمینداری و یافتن کدام کس بحکم اراضی بوجه [illegible] وجود گردان

جلدی هر سلسله پدر [illegible] مدعی منفردی موضع [illegible] مشموله زمینداری مبارعه برای [illegible] مذکور بنابر نظر عدم [illegible] او

نسبت بزمینداری مبارعه و دادن بحکم [illegible] و فوت مدعی و علاوه داشتن [illegible] قانون [illegible]

و فیصله عدالت دیوانی صدر از مقدم [illegible] اظهار زاید است که سابق تعلقات [illegible] بور و کوات بور و بادن بور [illegible] یک

زمینداری [illegible] یکصد و [illegible] موضع بعض [illegible] تنها با [illegible] مبنی [illegible] بعد و پس از [illegible] مصر

و [illegible] پسران و وارثان او و پس از وفات آنها وارثان آنها اجمالا بر زمینداری مرقومه دخیل و قابض بوده بگذرانیده اوقات

111/1832-09G

برداشتند و پس از آن بها صورت نوبت آن تا لوکنات تهه سنکهه را جد امجد مدعیان سین تلی واقع شدن نفاق فیمابین لوکنات تهه

و بکرم مورث رایجیند مدعا علیهم را با بر دیگر پاسند و ساتو را مورث علیهما ساتو را بها با بر بنجمله زمینداری مرقومه کشن بور وغیره

سی و هشت موضع حصه لشتو مصر مورث رایجیند مدعا علیهم را با بر وغیره و کشن بور وغیره سی و دو موضع حصه ارجن مصر مورث علیهما ساتو را

وغیره و کوپال پور وغیره پنجاه و یک موضع حصه لوکنات تهه مصر جد امجد طرفین که مالیت هر سه حصه بقدر جمع الوقت برابر بود در تصرف آمدهم لوکنات تهه

مذکور ملقب چودهری سنکهه را بها با بر نسبت بمالکیت کوپال پور وغیره پنجاه و یک موضع و نام بکرم مصر ملقب چودهری هر دو بها با بر را نسبت

بمالکیت کشن بور وغیره و نام کریا بسند و مصر مخاطب چودهری ساتو را بها با بر نسبت بمالکیت کشن پور وغیره بدفتر سرکار اندراج یافت و بعد

هرگاه در سنه ... فصلی زمینداری پنجاه و یک موضع مذکور فیمابین پدران اعمام طرفین و کوپال پور وغیره بالمناصفه تقسیم یافته آن

زمان تعلقه کوپال پور و بابت پور نامزد گردید علاوه آنکه بر سوم ساتو را بها با بر نسبت تقسیم کرده نداد دل بکرم

حصه زمینداری تعلقه کشن پور مذکور بدعوی سوم حصه آن بعدالت ضلع مستغیث و بتجویز حاکم سابق انجا حقیات بسلسله

پس اظهار مدعا علیه درباره وقوع حساب و جدال فیمابین سرکار مرهته و راجه قلعه [illegible] و بتوجه تحقیقاته یافتن مهکاری مصر مذکور

بابت پور وغیره بیست و چهار موضع مع خط [illegible] از نزد صوبه دار [illegible] عبارت قطع [illegible] دیگر گذرانیده بود بعد ضبط

چیچهری سود و کشن سنکهه را بها با بر در جواب ناگوار انجا بود بسر سنکهه بها با بر و تقسیم گردید زمینداری مترد که بها با بر مذکور با بین

دانا [illegible] اظهار نزد اینکه بها با بر مذکور شش زوجه داشت و از بطن زوجهای مذکوران شش پسر بودند و بر طبق وقوع نفاق

حسب دستور

فیمابین زوجگان مهابانس مذکور مهابانس برزور زمینداری خود بحصه مساوی و مهر ۳ زوجگان تقسیم کرده ولد مهابانس صاحب گردند و بعد فوت

خاندان سوای یک پسر شما بانس حقداران زمینداری شدن نتوانند بود و دیگر برادران حقداران آخر و تنها خواهند بود و بر طبق آن پس از

زمینداری

وفات مادر شنکلیه مهابانس یک پسر ۳ زوجگان مذکوران قابض زمینداری حصه های خود ها ان هم بعد فوت آنها

مذکوره کاهی بین الورثه تقسیم شده و باز ... تحریر فقط عند التحریر تاریخ سیوم ماه دسمبر سنه ۱۸۳۱ع

صاحب جج ضلع ... توجه ها آنکه در ... قدیم زمینداری پرگنه ... بالفعل ... تعلقه ... بود ... روشن باد.

G

G

موسوم ... سمی شنکلیه مهابانس مورث منی اجین ... مصر ... و غیره گواهان مذکور الصدر ... آنها اند بود و در ایام ... زمیندار

111/1832-10H

فیمابین پسران ۳ زوجه شنکلیه مهابانس مذکور تقسیم یافته بود و مطابق آن ... منی اجین و گواهان مذکورین ۳ تعلقات مذکورین ... قبض و دخل

مالکانه ... آمدند و منجمله تعلقات مذکوره زمینداری تعلقه ... پور و غیره ... تعلقات ... و ... قبض و دخل شنکلیه و جد منی اجین

و مسمی رکنو ... مصر برادر ... بود و شنکلیه ... مذکور یک پسر ... شنکلیه یعنی جد منی اجین و مسمی رکنو ... برسوارام مصر و احمد مصر و

مهکاری مصر و ... مصر چهار پسران خود را وارثه و زمینداری مرقومه ... گذاشته فوت کردند و بعد فوت آنها ... مرقوم باتفاق برسوارام و غیره

علی

پسران رکنو ... مصر زمینداری مذکوره ... اعمال و دخل ... آنند شنکلیه را و ... مصر ... شنکلیه یعنی ... بیاید

و سوداد ... علیه ... مصر ... شنکلیه را یکی از مدعا علیهم چهار پسر و مسمی برسوارام مرقوم مسمی ... یک پسر خود را

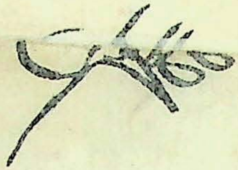

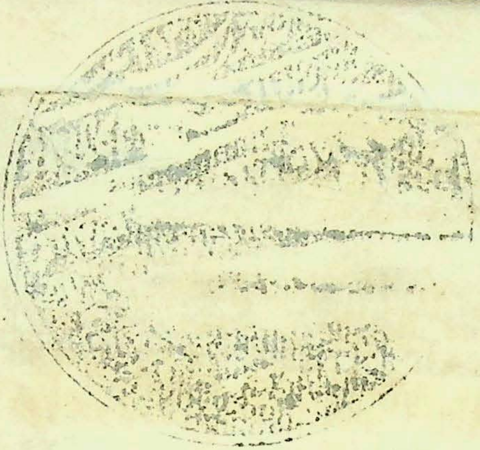

بهمطعامی اجو مصر وغیره برادرانش وارث گذاشته وفات یافته و بعد فوت بنیاد سنگه جد متخاصمین نام مسمی اننت سنگه اسب بود در دفتر

اکبر نسبت مالگذاری در و بست زمینداری مرقومه بدفتر صدر اندراج یافت و بعض سبب بیدخل نمود اننت سنگه پدر مذکور مسمی کوپی ههراج پسر برادر مرقوم را از حصه

زمینداری مزبور ههراج مذکور بدعوی حصه زمینداری بنام اننت سنگه مذکوره مرقوم پیش صوبه دار عملداری مرهته نالش نموده و صوبه دار مذکور منجمله پنجاه و یکموضع

زمینداری مرقومه موازی بست و چهار موضع به مسمی کوپی ههراج پسر برادر مرقوم و موازی بست و هفت موضع به مسمی اننت سنگه مزبور را

تقسیم کرده داده و مطابق آن کوپی ههراج باتفاق اجو مصر وغیره اعمام خود و مسمی اننت سنگه پدر مذکور باتفاق مورث متخاصمین بر مواضع زمینداری

مواضع منقسمه جداگانه قبض و دخل مالکانه و مالگذاری سرکار را انجام می دادند و بعد فوت اننت سنگه را باخراج نام او نام برادرش بنکردهر سنگه را ۱۶

مورث متخاصمین بدفتر سرکار مرهته به نسبت زمینداری متنازعه داخل کردند و بدر متخاصمین باتفاق و همطعامی پسر مصر پسر مصر د

سدانند مصر گوبند مصر برادران کاعو دبر زمینداری مرقومه دخیل ماندند و بعد تعلق سرکار زمینداری متنازعه ملقب کوپال پور و زمیندار

کوپی ههراج مذکور ملقب تعلقه بادن پور ملقب و در سنه ۱۲۱۴ عملی تعلقات کوپال پور و کشن پور و بادن پور و تعلقات باقی مالگذاری سرکار نیلام

گردید که چند حصه بعض خریدار نیلام و بعد از انفصال تحصیلداران سرکار یابی در سنه ۱۲۱۶ عملی حسب الحکم نواب گورنر جنرل بهادر بملاحظه بودن

تعلقات مذکورین موروثی متخاصمین تعلقه کوپال پور متنازعه به مسمی چکردهر سنگه پسر مورث متخاصمین و تعلقات باون پور وغیره

به مسمات کوپی ههراج وغیره عنایت گردید و چکردهر مرقوم زمینداری تعلقه متنازعه را باتفاق و همطعامی پسران و برادران

قبض و دخل و ادای مالگذاری سرکار نموده بود و در شش سنه یکی از مدعا علیهما پسر اول و بنادهر سنگه را پسر دوم و سدانند سنگه و اله مصر مرد

111/1832 - 22 I

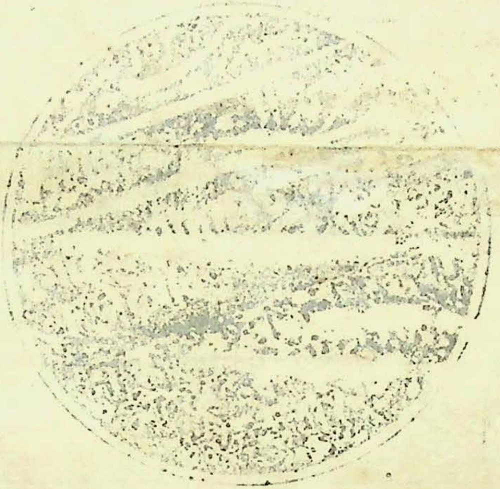

برادر زادگان خود را به مصطفی و همه وارث زمینداری تعلقه متنازعه را مقرر و که گذاشته در سنه ۱۲۲۵ اعلی فوت کرده و بعد فوتش نام شودرسن سکنه را

مدعا علیه بسبب بودنش فرزند اکبر پدر فرصد نسبت در لست تعلقه گوپال پور متنازعه با خراج نام علی‌بخش دهر سکنه را متوفی مذکور داخل کردند مدعا علیه

مذکور تعلقه متنازعه را باتفاق و همه مصطفی مدعیان و نیز مصر برادر زاده پدر خودش قبض و دخل داده و مالگذاری سرکار تا سنه ۱۲۳۳ اعلی نموده بعد ازان مدعا علیه نالش

۵۹ ۳۳۴ مذکور مدعیان را از زمینداری تعلقه متنازعه بیدخل ساخت و از روی نقل فیصله این عدالت مرقومه پانزدهم ماه فروری ۱۸۱۹ عیسوی باب مقدمه نمبری

جودهر پسر رام ساتو رام مدعی و سنه ازاظهار خود پسر نوم ساتو رام مذکور یکی از گواهان گذرانیده مدعیان صاف ظاهر که پیش ازین سال نود

مرقوم بدعوی قسمت پنج انه شش گنده و دو کودی دو کرانت زمینداری تعلقه نالش بوده تعلقه مذکور بزبان ساخت بوده ...ف زمینداری

سکنه هیا باهر مورث منی ضمین مشمول تعلقه متنازعه بود و از روی تقسیم برادری تعلقه مرقومه بحصه مورثان ساتو رام مذکور

دراینجا بنام مستسیابلرام مصر وغیره مدعا علیهم به نمبر مذکور نالش و تجویز صاحب جج سلف ضلع مذکوری حاصل است و ازین رو

مراتبات مرقومه الصدر بود دستور تقسیم زمینداری متنازعه بخاندان منی ضمین از ایام قدیم صفا بیا به ثبوت رسیده و حجات

که مدعا علیه مذکور عذر نبود دستور تقسیم زمینداری متنازعه بخاندان وی مثل اشتغال صحیح بجا به هیچ وجه قابل جواز و پذیرائی

عدالت نمیتواند و سوای ازین مدعا علیه مذکور قطعه ثالث رسید با اظهار نوشته ولد منادهر سکنه آنکه از مدعیان باب استشهادنامه

تحدی قابلگذاری که حین اجرای ایام صکبر دهر سکنه را مورث منی ضمین و ادخال نام مدعا علیه مذکور نسبت زمینداری متنازعه

اجرا یافته بود برآورده نیست اصعی که در خاندان وی دستور تقسیم زمینداری مرقومه نیست و ادخال خارج دهر خیدم مدعی مذکور بجواب احوات خود

از نوشته دادن رسید مذکور منکر است و هم یا چرا استشهادنامه نوشته داد رسید یا صحه لازم نمی آید و بدین لحاظ مدعی که از رسید استشهادنامه

مذکور که با وصف بودن نوشته دلالت بر هر گونه انتخاب نمیشود معهذا در صورت نوشته دادن هم از آن هیچ بر مدعی خرجی و قباحت مقصود نیست

چرا که در رسید مذکور همین قدر مندرج است که در خاندان مدعی رواج و دستور است که نام سوداگران سکه را بهابا بر برادر کلانش نسبت تعلقه

کوناب بوده اندراج خواهند شد لیکن از رسید مذکور همین بدریافت نمی رسد که در خاندانش دستور تقسیم زمینداری نیست یا و را آن مدعا علیه مذکور

بجواب خود نوشته بر مدعا علیه لازم بودن و دستور تقسیم زمینداری متنازعه بین الورثه بخاندان وی بنظر بر پرورش مساهم مدعی مقدمی موضع مذکور آنکه I

مشموله زمینداری متنازعه مذکوره از علی مادر پدر بانکش بنام مدعی خرید حصه ان را بجمع کل بالفعل مدعی مذکور گذاشته بود لیکن J

111/1832-12J

برین اظهار مدعا علیه مذکور هیچگونه اعتماد و عدالت حاصل نیست زیرا چه از رو نقول اسم کارجیان و مقدمان تعلقه متنازعه با بابت سنه ۱۸ و ۲۰

سنه ۲۶ بابت کچهری کلکتری گذرانیده مدعا علیها بوضوح پیوسته موضع مرقوم در سنوات مذکوره بحساب مالگذاری مدعا علیه

مذکور نوشته میشود و در صورتیکه پدر مدعا علیه مذکور موضع مرقوم را برای پرورش مساهم مدعی بطریق مقدمی خود مقرر داشت تا موضع مذکور بدرج مقدمی مدعی مذکور

کاغذ مرقومه نوشته میشد بحساب مالگذاری زمیندار مدعا علیه اندراج نمی یافت در صورتیکه ثابت است که بموجب مرقومة الصدر بود رواج و دستور تقسیم زمینداری

مرقومه فیما بین ورثه بخاندان متخاصمین از زمان قدیم از روی سکه بهابا بر وفق شاستر سکه دارند و اسم سکه امور بدان فریقین و نبود مدعا علیها

مطلع است همقام سود درسن سکه که از مدعا علیها الی الان و پیرو رشتا بین انها از محاصلات زمینداری متنازعه نبود زمینداری مرقومه حق مورد ثابت انها

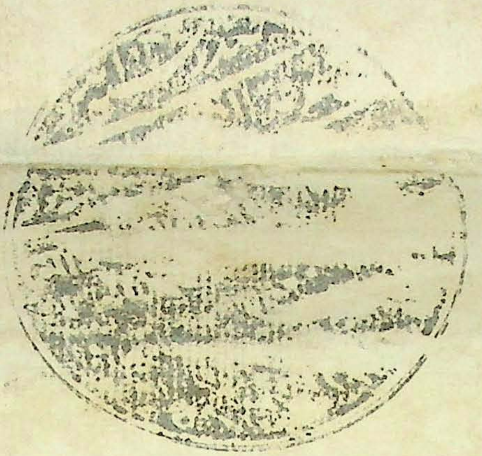

و مدعا علیه مذکور صفا ثابت و متحقق گردید و مدعا علیه مذکور برای اثبات عدم دستور تقسیم زمینداری متنازعه بخاندانش مابین در

دو قطعه فیصله ابتدائی یکی بابت مقدمه نمبر ۹۷۸ و دیگری بابت مقدمه نمبر ۱۰۷۳۷ که داخلات مثلها خطهٔ آن معلوم گردید

که آن فیصلجات از همین مقدمه جری تعلق نمیدارد چراکه بخاندان متخاصمین نوعیکه از ایام قدیم دستور تقسیم زمینداری مابین

ورثه مروج و مستمر است از روی مراتبات مرقومهٔ بالا صاف ظاهر در صورت فیصلجات مرقومین در همین مقدمه مفید مطلب مدعا علیه

مذکور شدن نمی تواند و سوای از چند مدت را گواه نامیه طرفین دیگر گواهانیکه از طرف مدعا علیهما ادای شهادت نموده اند

منجمله ایشان کسی مقدم رعایا و سربراه کاران و علاقه داران و کسی نوکران زمینداری مدعا علیهما هستند کسی از برادران

همخاندانی فریقین مثل گواهان مدعیان نیستند پس اظهار گواهان مدعا علیه بر شهادت گواهان مدعیان معتبر شدن

نمیتواند بنابران بلحاظ وجوهات مرقومهٔ بالا دعوی مدعیان بجمیع وجوه واجب و درست و عذرات مدعا علیهما تمامی بیجا متصور گردید و قطعا

حکم صادر کرده میشود که مقدمه بنام مدعیان ڈگری کرده و عند الاجرای ڈگری چودهری هاهر سکه راجها بابر را بر قسمت دوازده سیر ده کوپن یک گوی

یک کرانت و چودهری ساهد از سکه راجها بابر را بر قسمت پنج انه شش پنه دو کودی دو کرانت زمینداری تعلقه گوبال پور پرگنه

الهٔ بسر ضلع ها سین اند برای ادخال نام مدعیان به نسبت قسمت مذکور که بر رشته کلکٹری باخراج نام سودرس سکه را جمیع

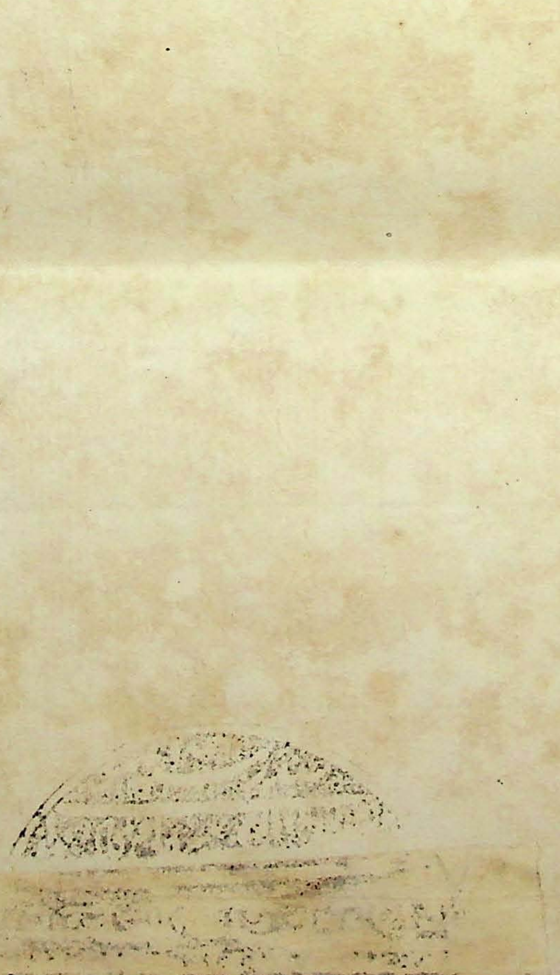

مهابا بر یکی از مدعا علیهما تقول ڈگری مع خلاصه آن حسب ضابطه بحضور صاحبان کلکٹر و بورڈ تشریح ضلع اطلاع داشته نبود

J

مرحمت عدالت مطابق تقضیب الذیل فیصله عدالت ضلع مدعا علیهما بمدعیان تشان نمایند فقط اپیلانت از آن فیصله

111/1832-13K

ناراض شده به تعداد مرقوم الصدر بلحاظ قانون پنجم ۱۸۳۱ع اپیل صدر نموده و بسبب غیر حاضر ماندن اپیلانت با وصف اجرای

اطلاعنامه بنامش بتاریخ چهاردهم ماه نومبر ۱۸۳۲ع حسب وجوه مندرجه روبکاری تاریخ مذکور حکم خارج گردیدن مقدمه

از فهرست باقیات مرقوم و رافت پس از آن اپیلانت وکالتاً حاضر آمده قطعه سوال متضمن تعذرات

غیر حاضری خود در عدالت گذرانیده بتاریخ نوزدهم ماه نومبر ۱۸۳۲ع بمنظوری عذرات اپیلانت حکم

داخل گردیدن مقدمه بنمبر سابق صادر شد و رسپانڈنٹان حاضر آمده بجوابدهی مقدمه پرداختند فقط الحال منشی 18

داد بخش یکی از وکیلان اپیلانت و مولوی کرم حسین وکیل رسپانڈنٹان حسب وعده خود شان بداخل کردن اجواب

موجبات حاضر آمده و سند است که بندت وکیل تابع اپیلانت بعد رهایی حاضر در بابت مقدمه مداد بر نوبت کیفیت امروز دار

به نسبت اجحاب درپیش کردن عرضی استغاثه وغیره کاغذات عدالت ضلع بافیصله اجابت همگی کاغذات اپیلانت خواهند شد

چون همچو موجه بند بابت فیصله صاحب جج ضلع کنگ یافته شد لهذا حکم دگری ناطق شد مرقومه فیصله صاحب جج ضلع کنگ مرقومه

بست و سوم ماه دسمبر ۱۸۳۱ع بحال و برقرار باد و خرچه عدالت بر ذمه اپیلانت نوشته شود و در صورتیکه اعاده داشته

گردید

مشارعه بعد اگر در فیصله‌ها مانع تجویز دعوی او نخواهد بود و محاسبه موجبه نخواهد این عدالت متجانب طرفین حسب [illegible]

به وکلای اینها داده شود فقط

فرجه ابلاغ — فرجه رسانیدن اشتامپ

~~قیمت اشتامپ در درخواست ابلاغ~~ ~~محاسبه مصارف داد اکس [illegible]~~ ~~محاسبه حق الوکاله حق [illegible]~~ ~~قیمت اشتامپ وکالتنامه~~

بر مبلغ سه هزار [illegible] و وکلا بر مبلغ مدعابها مذکور [illegible] بر مبلغ مدعابها مندرجه صدر و مختارنامه

مصارف روپیه [illegible]

K

K

~~قیمت اشتامپ وکالت‌نامه~~ ~~قیمت اشتامپ کاغذ ورود~~ ~~قیمت اشتامپ کاغذ جواب~~ ~~قیمت اشتامپ [illegible] رسانیدن~~

و مختارنامه و [illegible] و صورت حساب و جواب داده خواهد شد

~~مختارنامه [illegible]~~ ~~کاغذ [illegible]~~ ~~کاغذ ورود~~ ~~کاغذ صورت حساب~~ ~~کاغذ ورود~~ ~~کاغذ جواب~~

و مختارنامه [illegible]

111/1832 - M L

قیمت اشتامپ ورقه که بابت [illegible] [illegible]

داده خواهد شد

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بهره مختاره [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] (signature)

111/1832-15